

## تأثیرات ناخواسته پرداخت موازی به مسائل فقهی در دو باب

### بررسی موردی پرداخت مسأله «نشوز» در دو باب نفقه و نشوز

سیدمحمد کاظم مددی الموسوی\*

#### چکیده

از جمله مسائل مطرح پیرامون رویکرد فقهای متقدم که منجر به بروز پاره‌ای مشکلات و ابهامات در احکام فقهی شده است، مطرح شدن مسائل و فروع مربوط به یک مبحث به طور همزمان در دو موضع و باب مختلف فقهی است. یکی از کامل‌ترین نمونه‌های این مسأله، در خصوص مسأله «نشوز» پیش آمده است که در آثار اصحاب به صورت موازی در دو موضع، مورد بررسی قرار گرفته است؛ در مبحث مسقطات نفقه که از جمله فروع بحث نفقه است و در مبحث نشوز که در انتهای باب نکاح یا ابتدای باب طلاق به آن پرداخته شده است. تفاوت جهت نگاه به مسأله و همچنین انفکاک این دو مبحث از یکدیگر در معظم آثار اصحاب، منجر به پیدایش تفاوتی در پرداخت به فروع و ابعاد بعضی مسائل مطرح در این بحث شده است. در این بررسی، تفاوتی که در پرداخت‌های این دو باب به مسائل بحث نشوز وجود دارد هم در جانب «حکم» و هم در جانب «موضوع»، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود ضمن احصاء مواضع اختلاف و تحولات آن طی دوره‌های مختلف، هم تصویری از نتایج این ناهماهنگی در احکام مسأله و هم تقریری برای چرایی رخ دادن این اتفاق به دست داده شود.

#### واژگان کلیدی

نشوز، نفقه، تمکین، فقه شیعه، تاریخ فقه.

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۹

\* فاضل و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

## درآمد

این پژوهش با مطالعه موردی پرداخت همزمان مسأله نشوز در دو باب نفقه و نشوز، به بررسی مسأله پرداخت دو گانه یک موضوع در دو باب فقهی و آثار و تبعات آن می‌پردازد. در بخش اول این نوشتار، ابتدا در مقدمه‌ای به کلیات مسأله اشاره خواهد شد. این مقدمه، شامل توضیحاتی اجمالی در مورد فضای کلی بحث خواهد بود و مستندات قرآنی و روایی مسأله نیز در آن ذکر خواهند شد. همچنین شرحی اجمالی از سیر تاریخی مسأله نشوز در کتب فقهی بیان می‌گردد. سپس در بخش دوم به تقریر مسأله پرداخت دو گانه پرداخته خواهد شد. تقریر این وضعیت با شرح چند موقعیتی که این پرداخت دو گانه خود را در آنها نشان می‌دهد انجام خواهد گرفت. در بخش سوم، پیامدهای این وضعیت و پرداخت دو گانه، بررسی می‌شود؛ در این بخش دوگانگی‌های پیش آمده ناشی از این مسأله در بخش‌های مختلف بحث و احکام مختلف آن، ذکر خواهند شد و در نهایت در بخش آخر، به عنوان نتیجه‌گیری مطالب ذکر شده، تصویری کلی از تأثیر این اتفاقات بر وضعیت این مسأله و فرضیه‌ای در مورد چرایی بروز این وضعیت و تقریری برای رفتار اصحاب در اتخاذ چنین روشی، مطرح خواهد شد.

## مقدمه

### ۱. کلیات

«نشوز» به معنای کوتاهی و عصیان در زندگی زناشویی، به صورت کلی در آیات و روایات به دو معنای متفاوت استعمال شده است. در اصطلاح اول، نشوز به معنای نفرت و برای توصیف موقعیتی به کار رفته که در آن یکی از طرفین در سطحی از دیگری متنفر است که طرف مقابل ناچار می‌شود از حقوقش بگذرد تا او طلاق نگیرد. اما در اصطلاح دوم، نشوز به معنای عصیان و در خصوص کوتاهی یکی از طرفین از ایفای حقوق دیگری و لوازم و تبعات این کوتاهی برای طرفین، به کار رفته است.

این مسأله یکی از مهم‌ترین مسائلی است که هنگام بررسی مباحث این باب باید به آن توجه داشت؛ چه آنکه عدم تفکیک میان این دو در بخش‌هایی از مباحث، باعث ایجاد تغییرات و ابهاماتی در ابعاد و احکام مختلف مسأله شده است. اگر چه در ابتدا به نظر

می‌رسد نشوز به معنای نفرت به بحث‌های شقاق و خلع، مربوط است و نشوزِ مطرح در مبحث نفقه باید تنها «نشوزِ عصیان» باشد که منجر به سقوط نفقه می‌شود، اما وجود بعضی مباحث مشترک میان این دو عنوان و همچنین ذکر بعضی از مباحث مربوط به نشوزِ عصیان در مباحث «نشوزِ نفرت»، باعث شده که برای رسیدن به تصویری جامع از مسأله، بررسی هر دو عنوان ضرورت داشته باشد؛ مانند مسأله مهم سقوط نفقه که با یک تعبیر، ذیل هر دوی این عناوین ذکر می‌شود و عدم توجه به استعمال موازی آن می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی در فهم مسأله گردد.

مسأله نشوز همچنین با توجه به مرد یا زن بودن مرتکب آن نیز تبدیل به دو قسم می‌شود. این تقسیم‌بندی که در هر دو اصطلاح نشوز مطرح می‌شود، باعث ایجاد احکام و حتی عناوین اساساً متفاوتی در مسأله می‌شود به نحوی که در کمتر جنبه‌ای از مسأله حکم یکسانی برای زن و مرد چه در جایگاه شاکی و چه در جایگاه مشتکی عنه، دیده می‌شود. در کنار وجود دو اصطلاح و دو قسم در نشوز، این مسأله به صورت همزمان در دو مبحث مجزای نشوز و نفقه در فقه مورد بحث قرار گرفته است که مشکلات و لوازم این پرداخت دوگانه موضوع این نوشتار است. به رغم وحدت موضوع مورد بحث در این دو باب و اگر چه در بعضی از آثار مبحث نشوز در ضمن مبحث مسقطات نفقه، مطرح شده، اما به علت تفاوت زاویه دید و مقصود از بحث، پرداخت مسأله در این دو مبحث تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارد که در موارد متعددی، منجر به اختلاف میان مسائل ذکر شده در هر باب شده است. این تفاوتها شامل عرض عریضی از مسائل؛ از تعریف مفردات تا احکام و فتاوی مسأله می‌شود.

برای داشتن تصویری دقیق از نسبت میان احکام و عناوین مطرح شده در هر یک از دو مبحث، ابتدا ضروری است که چگونگی سیر بحث در هر یک از دو باب، مورد اشاره قرار گیرد. گزارشی اجمالی از چگونگی طرح مسائل و نقشه مباحث هر یک از این دو باب، به این صورت خواهد بود:

با لحاظ دو متغیر زن یا مرد بودن فاعل نشوز و نیز نشوزِ عصیان یا نفرت بودن آن، اصحاب در باب نشوز، مسأله را در ضمن چهار حکم برای هر یک از چهار فرض این مسأله ذکر کرده‌اند؛ در صورت نشوزِ عصیان زن، سلسله‌ای از اقدامات توسط مرد یا قاضی

از هجر تا سقوط نفقه انجام شده و در صورت نشوز عصیان مرد، الزام او به تمکین توسط قاضی صورت می‌گیرد. همچنین در صورت نشوزِ نفرت زن، مسأله «طلاق خلع» پیش می‌آید و در صورت نشوزِ نفرت مرد، زن می‌تواند با دادن امتیازهایی او را از طلاق منصرف نماید. اما در باب نفقه،<sup>۱</sup> بحث مربوط به مسقطات نفقه در فصل اول باب نفقه که به نفقه نکاح می‌پردازد، آمده است و در آن فروع مربوط به سقوط نفقه در ضمن مسائل غیبت زوج، نشوز و ارتداد زوجه، احکام زوجه غیر مسلمان یا صغیره و زوجه بیمار، مطرح شده است.

## ۲. مستندات مسأله

مجموعه‌ای از آیات و روایات به عنوان مستندات کلی برای مسأله نشوز در هر چهار قسم آن و در هر دو موضعی که از آن بحث کرده‌اند، به صورت مشترک مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه اصحاب، آیات وارده در مسأله را در کنار روایات و با نظر به مضمون آنها، تفسیر کرده‌اند، مناسب به نظر می‌رسد که ابتدا روایات مسأله که زیربنای بحث قرار دارند، ذکر شوند.

### ۲-۱. روایات

به صورت کلی، روایات مربوط به نشوز در مواضع مختلفی از چهار مصدر روایی اولیه ذکر شده‌اند. در کافی در «باب النشوز»، سه روایت در این خصوص ذکر شده که هر سه در تفسیر آیه «إِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»؛ (نساء: ۴) (۱۲۸) وارد شده‌اند و در آنها امام، آیه را ناظر به نفرت مرد از زن می‌داند و حکم به جواز گذشت زن از حقوقش در برابر چشم‌پوشی مرد از طلاق می‌کند (کلینی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۴۵). این روایات همچنین در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۳) و تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۹) نیز ذکر شده‌اند. همین‌طور در باب شروط نکاح، در کافی روایتی ذکر می‌شود که طی آن حکم به جواز مصالحه در فرض ترس زن از نفرت مرد داده می‌شود (کلینی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۴۰۳).

۱. با توجه به پیچیدگی، مفصل بودن و عدم ایجاد تشویق در بحث، سیر تاریخی مسأله در باب نفقه و ذکر مشروح آن، از پرداختن تفصیلی به آن اجتناب می‌شود.

در جعفریات در «باب سقوط النفقة بالنشوز»، دو روایت ذکر شده که هر دو در خصوص عصیان زن و تبعات آن وارد شده‌اند. اهمیت روایات جعفریات، یکی در دارا بودن محدود روایات در خصوص خروج از خانه است و دیگری در تعبیر پس گرفتن اموالی که مرد به زن اعطاء کرده که در دیگر روایات وجود ندارد. در یکی از این دو روایت امام علیه السلام می‌فرماید: در صورت خروج زن از خانه، نفقه او ساقط می‌شود و در دیگری می‌فرماید: در صورت نشوز، زوج می‌تواند هر چه را که داده پس بگیرد (کوفی، بی تا، ص ۱۰۸).

در تفسیر عیاشی در تفسیر دو آیه سوره نساء، ابتدا در تفسیر آیه نخست ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ﴾؛ (نساء: ۴: ۳۴) روایتی در خصوص انتهای نشوز نفرت زن به خلع و در صورت همراهی اش با نشوز مرد، به شقاق آورده شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۰)؛ هرچند در خود روایت به آیه اشاره‌ای نمی‌شود و عیاشی صرفاً آن را ناظر به آیه ذکر می‌کند. سپس در تفسیر آیه دوم ﴿إِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ﴾ (نساء: ۴: ۱۲۸)، دو روایت که آیه را ناظر به نشوز نفرت مرد می‌دانند و حکم به جواز مصالحه می‌کنند، ذکر می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۸) که یکی از آنها را کافی در شروط نکاح ذکر کرده بود و نه نشوز، که ذکر آن گذشت.

در تحف العقول در بخشی از وصیت پیامبر در خطبه حجة الوداع، پیامبر اشاره‌ای به حقوق مرد بر زن می‌فرماید که در آن بدون استفاده از تعبیر نشوز، از تدابیری می‌گویند که مرد می‌تواند در صورت تعدی زن، اتخاذ کند (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۱۷).

در نهایت، صدوق در من لایحضر در «باب النشوز» روایتی نقل می‌کند که در آن امام می‌فرماید نشوز هم از جانب زن می‌تواند باشد و هم از جانب مرد، اما تنها نشوز نفرت مرد را ذکر می‌کند، با بیان آیه‌ای که پیش‌تر ذکر آن گذشت (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۲۰).<sup>۱</sup>

۱. البته مجموعه روایات دیگری نیز وجود دارند که به خصوص نشوز و آثار آن نمی‌پردازند، ولی موارد دیگری از حقوق مرد بر زن را بررسی می‌کنند که به نوعی می‌تواند بازگشت به نشوز داشته باشد. همانند این مجموعه روایات، پیرامون خروج زن از خانه که اگرچه فی الجمله با بحث نشوز ارتباط دارند، ولی در هیچ یک از آنها از تعابیر لازم نشوز همانند ضرب و هجر استفاده نشده است: جعفریات، ص ۱۰۸؛ کافی، ج ۵، ص ۵۰۸؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۲، ۱۲۵ و ۱۵۴؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۱۷۹؛ بحار، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ کافی، ج ۵، ص ۵۰۷ و ۵۱۴؛ من لایحضر، ج ۴، ص ۶؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰.

## ۲-۲. آیات

دو آیه سوره نساء به صورت مستقیم در مورد نشوز سخن گفته‌اند و به همین جهت، محور اصلی معظم روایات این باب‌اند و نیز در اکثر استدلال‌های فقهی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

الف) ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (نساء: ۴: ۳۴).

این آیه که به مراتب واکنش نسبت به عصیان زن می‌پردازد، در روایتی مورد اشاره قرار نگرفته است و تنها عیاشی آن را در کنار روایتی پیرامون نشوز نفرت زن ذکر می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۰). اما در آثار فقهی متعددی که نخستین آنها حاشیه‌ای است که صدوق در من لایحضر بر روایتی می‌زند، این آیه در مواضع متعددی به عنوان دلیل برای احکام نشوز عصیانی زن، مورد استناد قرار گرفته است (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۲۰؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن ادریس، ج ۲، ص ۷۲۸؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۳۹۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۶؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۳۱؛ سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۶۶).

ب) ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء: ۴: ۱۲۸).

اما دومین آیه که از نشوز نفرت سخن می‌گوید، در سه روایتی که کلینی در کافی ذکر کرده است، ناظر به نشوز نفرت مرد دانسته شده است (کلینی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۳)، همچنین در روایات منفرد من لایحضر (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۲۰) و عیاشی (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۸). در کتب فقهی اما، به این آیه و تفسیرش تنها در روضة المتقین مجلسی اشاره شده است (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۳۱).

اولین نکته‌ای که در خصوص استفاده اصحاب از این آیات به نظر می‌رسد، بی‌توجهی به آیه‌ای است که ناظر به نشوز نفرت مرد است. برخلاف آیه‌ای که نشوز زن را مطرح می‌کند، تنها مجلسی متأخر آیه نشوز نفرت مرد را ذکر کرده است؛ امری که غریب‌تر نیز

می‌شود، هنگامی که به این مسأله هم توجه شود که تنها این آیه در روایات نشوز استفاده شده و مورد تفسیر قرار گرفته است آن هم مکرراً و به آیه نشوز زن اساساً در هیچ روایتی اشاره نشده است.<sup>۱</sup>

دیگر نکته مهم، فقدان سقوط نفقه در مراتب نشوز عصیان، در آیه اول است. شاید به همین دلیل باشد که در میان کسانی که از این آیه استفاده کرده‌اند - همانطور که خواهد آمد - تنها شیخ در خلاف و شهید در روضه‌اند که سقوط نفقه را هم ذکر کرده‌اند.

### ۳. سیر تاریخی مسأله در کتب فقهی

در این بخش، مروری اجمالی بر تحولات تاریخی مسأله نشوز در دوره‌های مختلف صورت می‌گیرد تا فهم تاریخی کلی‌ای از تحولات مسأله به دست آید. نخستین مسأله مهمی که از طریق این بررسی مشخص می‌شود، آن است که با وجود اینکه در هر دو باب نفقه و نشوز به مسأله نشوز پرداخته شده است، اما تنها در باب نشوز می‌توان با سیر تاریخی تحولات این مسأله مواجه شد؛ چه آنکه در باب نفقه، پیش‌فرض همواره تنها نشوز عصیان و آن هم از جانب زن بوده و هنگام بحث از نشوز هرگز تعاریف و ضوابط آن مورد بحث قرار نگرفته است. برخلاف شکل مفصلی که در باب نشوز به ضوابط مسأله توجه می‌شده، در باب نفقه، مباحث همه تنها با پیش‌فرضی واحد مطرح شده‌اند. امری که خود یکی از جدی‌ترین عوامل پیش‌آمدن مشکل در این بحث است و تفصیل آن در ادامه خواهد آمد.

به هر روی، با بررسی سیر طرح این مسأله در مجامع روایی و کتب فقهی، دو اتفاق موازی مشاهده خواهد شد؛ از طرفی علی‌رغم نقش پررنگ نشوز نفرت در روایات، به مرور زمان این مسأله از مرکز توجه کتب فقهی خارج شده و جای خود را به نشوز عصیان داده است و از طرف دیگر، به رغم آنکه در روایات تکیه بر نشوز زن بوده به مرور زمان، احتمال نشوز مرد نیز مورد توجه و بحث قرار گرفته است. در

۱. اگرچه از این آیه در بعضی روایات برای اثبات مطالب دیگری در باب نکاح استفاده شده است. همانند روایت تفسیر عیاشی که پیش‌تر به آن اشاره شد و در آن اگرچه به این آیه اشاره شده، ولی مناسبت این اشاره تنها بخش مربوط به جواز هجر آن برای اثبات حق هجر برای مرد است، اما برای بحث نشوز مطلقاً اشاره‌ای به آن در روایات نشده است.

ادامه، سیر پرداخت این مطلب در دوره‌ها و آثار مختلف فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

در اولین دوره‌ای که اصحاب، متعرض این مسأله شده‌اند، آن را تنها از ناحیه نشوز عصیان زن بررسی کرده‌اند؛ سلار در مراسم (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹)، شیخ در خلاف (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۵) و مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۶ و ج ۴، ص ۳۳۷) و ابن براج در مهذب (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۳)، نخستین کسانی هستند که به مسأله نشوز پرداخته و آن را تنها در این استعمالش مورد بررسی قرار داده‌اند.

تنها تفاوتی که میان رویکرد این اشخاص وجود دارد، در حکمی است که برای مسأله می‌دهند. با وجود اتفاق نظر تمام اصحاب در حکم اصلی مسأله که سلسله و عطف و هجر و ضرب و سپس مراجعه به قاضی باشد - با کمی اختلاف در جزئیات -، اما اختلاف مهمی میان ایشان در مسأله سقوط نفقه به عنوان نتیجه نشوز وجود دارد. در میان این چهار اثر، تنها در خلاف است که سقوط نفقه ذکر می‌شود (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۱۵) و همچنین در مراسم، نه در بحث نشوز، بلکه در شرایط نفقه (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۴). اما در دیگر کتب، حتی مبسوط شیخ، این مسأله مطرح نمی‌شود.

با این وجود، در بعضی مواضع بعضی آثار، به صورت استطرادی یا در ضمن برشمردن دیگر احکام، اشاراتی شده است که لازمه‌شان سقوط نفقه زن است. این مسأله خود یکی دیگر از مشکلات جدی پرداخت اصحاب است که اگرچه در هنگام بحث اصلی در نشوز یا نفقه متعرض این مسأله نشده‌اند، اما بعضاً هنگام بحث در دیگر ابواب آن را به عنوان امری مرتکز در ذهن داشته‌اند. همانند بیان مفید در مقنعه و شیخ در نهاییه در بحث مهریه که در انتهای بحث، بعد از اشاره به جواز امتناع زن از تمکین تا زمان اخذ مهر، در ادامه می‌گویند در صورت قبض مهر، زن دیگر حق ادامه امتناع را ندارد و در صورت امتناع، ناشزه خواهد بود و نفقه‌اش ساقط خواهد شد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۷۵). مشابه این بیان از شیخ در مبسوط وجود دارد که در کتاب العدد، هنگام بحث از

۱. به جهت تعلق این بررسی به رویکرد اصحاب در تعریف نشوز و ضوابط آن، تمرکز این بررسی بر ابواب اختصاص یافته به نشوز خواهد بود. به همین جهت، بعضی موارد جزئی که به صورت استطرادی در دیگر ابواب ذکر شده‌اند، از موضوع این بررسی، خارج خواهند بود.



فروض مختلف زن مفقوده و عده آن، هنگام اشاره به حکم چنین زنی در فرض شیردهی، از عدم تنافی میان نفقه و شیردهی به علت صدق تمکین می گوید و در ادامه بحث نیز اشاره می کند که در صورت تلازم شیردهی با عدم تمکین به خاطر خروج از خانه بدون اذن، نفقه اش ساقط می شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۸۱).

بعد از این، می توان دوره دیگری را برشمرد که با آخرین اثر شیخ، یعنی نهاییه آغاز می شود و در آن به نشوز نفرت نیز پرداخته می شود. این مسأله ابتدا در نهاییه شیخ (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۰) قابل ملاحظه است که نشوز را تنها نفرت و از جانب مرد می داند<sup>۱</sup> و بعد از آن در وسیله ابن حمزه (۱۴۰۸ق، ص ۳۳۲) که بعد از ذکر نشوز نفرت مرد، به نشوز عصیان - که آن را از جانب زن برمی شمرد - می پردازد. این رویه، توسط ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ج ۲، ص ۷۲۸) نیز ادامه پیدا می کند.

از حیث حکم اما، در این برهه کوتاه مسأله سقوط نفقه تنها توسط ابن حمزه ذکر می شود، نه به عنوان جریمه ای برای زن در نشوز عصیان، بلکه به عنوان امتیازی که زن در نشوز نفرت مرد به مرد می دهد تا از طلاق، چشم پوشی کند. پس اگرچه فقدان نفقه در اینجا نیز ذکر می شود، اما به معنای سقوطی که در نشوز عصیان مطرح می شود، نیست.

اما رویکرد بعدی که می تواند محور سومین دوره باشد، مطرح شدن احتمال نشوز عصیان از جانب مرد است که برای نخستین بار توسط محقق حلی ذکر می شود.<sup>۲</sup> برخلاف

۱. اگرچه همانند بحث سقوط نفقه که به آن اشاره شد، علامه حیاناً در هنگام بحث های اجنبی مانند بحث مهر، استطراداً اشاراتی به این مسأله کرده است که از آنها می توان معنای نشوز عصیان زن را برداشت کرد (طوسی، *النهاییه*، ص ۴۷۵). اما در هنگام بحث از نشوز، مستقلاً وارد بحث از این مسأله نشده است.

۲. با وجود اینکه همواره در بعضی مواضع و احکام این باب، اشاراتی به فروض تعدی مرد از حقوق زن می شده است، اما تمرکز در این مسأله بر اطلاق عنوان نشوز و چگونه تعریف کردن آن است. به همین سبب است که مواردی مانند قواعد که در مواضعی مانند تقسیم شبها (حلی، *قواعد الاحکام*، ج ۳، ص ۹۵) یا ادای نفقه (همان، ص ۱۰۶)، به فرض اجتناب مرد از عمل به تکلیفش می پردازند، از این بررسی خارج خواهند بود. همچنانکه رویکرد ابن براج نیز به شکلی مشابه، مسأله را تنها از جهت فروض عدم ادای نفقه بررسی می کند (طرابلسی، *المهذب*، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۲۱۴). چه آنکه مهم ترین نشانه این خروج، عدم استفاده آنها از تعبیر نشوز و شامل ندانستن آن برای عصیان مرد است که این پژوهش دقیقاً درصدد اثبات همین مسأله و چگونگی تعریف نشوز است و نه حکم فقهی کوتاهی های مرد. همچنانکه در سمتی دیگر، اثر عملی این عدم تعبیر از نشوز، در چگونگی مواجهه آنها با حکم این مسأله است که اشخاصی مانند شیخ طوسی در مسأله ای اجتناب از پرداخت نفقه، حکم الزام مرد را صرفاً مطابق عموماًت اجماعی امامیه، مبنی بر فروش اجباری اموال شخص ممتنع از ادای حق، می داند و نه حکمی خاص در

آثار سابق که ذکرشان گذشت و نشوز عصیان را تنها منحصر در عصیان زن می دانستند، در این جریان جدید، عصیان مرد و احکام آن نیز مورد بررسی قرار می گیرد. ابتدا محقق این مسأله را در مختصر النافع (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱) و شرائع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳) مطرح می کند. بعد از او ابن سعید حلی در الجامع للشرائع (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۸) و علامه حلی در تبصره (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۲)، تحریر (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۶) و تلخیص المرام (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۶) به همین شکل آن را ذکر می کنند. با این وجود علامه در مختلف (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۳۹۴) و قواعد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸) تنها نشوز عصیانی زن را مطرح می کند و در مختلف، تنها نشوز نفرت مرد را ذکر می کند. همچنین بیان او در قواعد باعث می شود متأخرین از او که کتابهایشان را به عنوان شرح بر قواعد تصنیف کردند، چندان به این مسأله نپردازند و تنها بیان علامه را نقل کنند، همانند کنزالفوائد (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۷) و ایضاح الفوائد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴). این رویه تا قرن دهم ادامه پیدا می کند و در اکثر آثار، نشوز به معنای عصیان و از جانب مرد و زن بررسی می شود؛ شهید اول در لمعه (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷)، قطآن حلی در معالم الدین (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۹)، شهید ثانی در روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۷) و مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۵) و سبزواری در کفایه (سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۶۶). با این وجود در مواردی معدود تنها به عصیان زن پرداخته می شود همانند بیان صیمری در غایة المرام (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۶۷)، همچنانکه در مواردی هم تنها عصیان مرد ذکر می شود همانند مفاتیح از ملامحسن (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۰۲). اما نشوز به معنای نفرت، تنها در موارد معدودی ذکر می شود که در بعضی از آنها همانند کار علامه در قواعد، فاضل مقداد در تنقیح الرائع (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۵۶) و مجلسی در روضة المتقین (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۳۱)، در کنار نشوز عصیان ذکر می شود و در بعضی مانند کنز العرفان (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۱۶) نشوز تنها به معنای نفرت و صرفاً از جهت مرد ذکر می شود.

خصوص نشوز (طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۱۲۹). بیانی که مشابه آن را حتی طبرسی هم هنگام بیان مناط این حکم به کار می برد و تنها به عمومات تمسک می کند (طبرسی، المؤلف، ج ۲، ص ۲۹۶).

در میان این آثار، اما همچنان قول به سقوط نفقه در اقلیت قرار دارد و تنها در قواعد، روضه و معالم الدین که به نشوز به معنای عصیان پرداخته بودند، ذکر می‌شود. در مجموع این تحولات چنین مشاهده می‌شود که با گذر زمان هم توجه اصحاب به احتمال عصیان مرد جلب می‌شود و هم توجهشان از نشوز نفرت، منحرف می‌شود. به رغم آنکه محور روایات، هم عصیان زن است و هم نشوز نفرت.<sup>۱</sup>

### تقریر مسأله

بعد از ذکر کلیات مسأله و فضای کلی حاکم بر آن، در این بخش به تقریر و شرح وضعیت طرح همزمان مسأله نشوز در دو باب نشوز و نفقه پرداخته می‌شود. تقریر این وضعیت که منجر به ایجاد دوگانگی و ابهام در احکام و ابعاد مختلف این مسأله شده است، از طریق اشاره به بعضی اتفاقات و رویه‌ها در شیوه پرداخت اصحاب به مسائل این باب که وجود این دوگانگی را هرچه آشکارتر نشان می‌دهند، انجام خواهد شد.

۱. در همین راستا، بحثی که میان ابن ادریس، علامه و فاضل مقداد در خصوص نظر شیخ و ابن بابویه پیرامون تعلق نشوز به زن یا مرد و به نفرت یا عصیان، پیش آمد، می‌تواند دلالت‌های مهمی در خصوص پیدایش و شکل‌گیری بحث نشوز داشته باشد. ابتدا ابن ادریس بعد از بیان نشوز نفرت مرد که شیخ در نهایه، تنها متعرض آن شد، می‌گوید ابن بابویه با استناد به آیه نشوز زن در قرآن چنین ادعا کرده که نشوز بعضاً از جانب زن نیز قابل تصور است، و بعد این قول را به سبب مطابقت با ظاهر قرآن اقوی می‌داند و می‌گوید قول اول که نشوز نفرت مرد باشد، قول شیخ در نهایه است (ابن ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۷۲۸). بعد از او اما علامه در مختلف، بعد از ذکر دو تعریف ابن بابویه و شیخ و همچنین قضاوت ابن ادریس، می‌گوید مراد شیخ، نه انحصار نشوز در نفرت مرد، بلکه ذکر نشوز نفرت برای روشن شدن اباحه‌ی اخذ عوض توسط مرد برای بقای بر نکاح بوده، وگرنه که در قرآن هر دو نشوز ذکر شده‌اند. به همین جهت نتیجه می‌گیرد که اشکال ابن ادریس بر شیخ وارد نیست (حلی، مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۴). بعد از این دو، فاضل مقداد به این مسأله می‌پردازد و برای دفاع از ابن ادریس، ضمن تضعیف قول مختلف با ذکر این نکته که بیان شیخ ظهور در انحصار دارد، این بار نقل قولی از ابن بابویه در خصوص این مسأله می‌آورد که با آنچه که ابن ادریس و علامه آورده‌اند کاملاً تفاوت دارد. تعبیری که فاضل مقداد از ابن بابویه نقل می‌کند این است که نشوز، ارتفاع یکی از زوجین از طاعت دیگری است (فاضل مقداد، التفتیح، ج ۳، ص ۲۵۶)، برخلاف نقل قول علامه و ابن ادریس که در آن ابن بابویه تنها می‌گفت نشوز گاهی نیز از جانب زن رخ می‌دهد. این بحث به خوبی می‌تواند اختلاف اصحاب بر سر تعلق نشوز به مرد یا زن و همچنین سیر تاریخی تلقی ایشان را نشان دهد که چگونه متقدمینی مانند ابن بابویه، نشوز را متعلق به زن می‌دانستند و متأخرینی مانند علامه در صدد جمع میان هر دو بودند، همچنانکه در جهتی دیگر، تلاش ابن ادریس برای بازخوانی انتقادی عملکرد شیخ با مراجعه به منابع اصلی و فقه روایی و دفاع علامه از شیخ در برابر انتقادات را نیز، به خوبی نشان می‌دهد.

## ۱. چگونگی تعریف نشوز

نخستین وضعیت یا تغییری که وجود این دوگانگی را به خوبی نشان می‌دهد، مسأله تعریف نشوز و جایگاه و خصوصیات آن به عنوان مهم‌ترین رکن این بحث است. در هر یک از این دو باب، شرایط تحقق نشوز و ضوابط به شکلی متفاوت از دیگری مطرح شده که باعث پیش آمدن تفاوت در ابعاد و احکام مختلف مسأله شده است.

یکی از مهم‌ترین ارکان تعریف نشوز در هر یک از این دو باب، چگونگی شرایط و ضوابط صدق نشوز و تمکین به عنوان دو وضعیت دیگری - ستیز و تعریف ذکر شده در هر باب برای این دو مسأله و مراتبشان است. اهمیت این تعریف، ناشی از ارتباط میان مسأله تمکین با نشوز است که از طریق آن به مسأله نفقه متصل می‌شود؛ چه آنکه در حقیقت رابطه میان تمکین و نفقه و بعد تلازم عدم تمکین با نشوز است که اساساً باعث مطرح شدن نشوز در باب نفقه و پیش آمدن آن پرداخت دوگانه شده است.

اما در خصوص مسأله تعریف نشوز در هر یک از این دو باب، قاعدتاً بدنه تعریف و بحث در باب نشوز انجام شده و در باب نفقه با تفصیل کمتری به آن پرداخته شده است. در باب نشوز این مسأله در ضمن دو بحث مورد بررسی قرار گرفته است؛ ابتدا تعریف شرایط رخ دادن نشوز و سپس تبعات و لوازم رخ دادن نشوز که عادتاً بازگشت به تدابیری دارند که مرد می‌تواند در برابر آن اتخاذ کند.

ساده‌ترین تعریف نشوز که اصول کلی آن را بیان کرده از سلار در مراسم است. وی نخستین شخصی است که متعرض نشوز به معنای عصیان شده: «النشوز و هو أن تعصى المرأة الرجل و هي مقيمة معه» (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹). همچنانکه در خصوص نشوز به معنای نفرت، شیخ در نهاییه به عنوان اولین کسی که به آن پرداخته، ساده‌ترین تعریف را از آن عرضه کرده است: «و أمّا النشوز فهو أن يكره الرجل المرأة و تريد المرأة المقام معه» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۰).

بعد از این دو اما، دیگر تعاریفی که عرضه شده‌اند همه ناظر به مفهوم مطرح شده در همین دو بوده‌اند و نهایتاً تنها تعابیر جدیدی به کار رفته‌اند. همانند تعریف محقق حلی در مختصر النافع که به علت مطرح کردن احتمال نشوز عصیان از جانب مرد، زمینه‌ساز دوران جدیدی بود، اما باز هم مطلب جدیدی به اصل تعریف عصیان اضافه نکرده است (محقق حلی، ۱۴۱۸ق،

ج ۱، ص ۱۹۱). احتمالاً به دلیل همین روشنی مسأله بوده که علامه در قواعد اساساً متعرض تعریف نشوز نمی‌شود و به جای آن، صرفاً مصادیق آن را برمی‌شمرد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸). همچنانکه در آثاری مانند لمعه، صرفاً توضیحاتی در خصوص امارات و روشهای احراز تحقق نشوز افاده می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷).

اما در خصوص تبعات نشوز نیز، بیان مشترکی وجود دارد که تقریباً توسط تمام اصحاب ذکر شده است و طی آن در نشوز عصیان، مراتبی از وعظ تا هجر اعمال می‌شوند (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹) و در نشوز نفرت، طرفین با گذشتن زن از حقوقش و مرد از طلاق به صلح می‌توانند برسند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۰).

تنها استثنای از این رویه، مواردی هستند که به مسأله نفقه و سقوط آن می‌پردازند همانند علامه که در واقع، تضادی با بیان دیگر اصحاب ندارند و صرفاً مسأله را از سمت تبعات آن بررسی کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

اما در پرداخت نشوز در باب نفقه، مهم‌ترین مسأله‌ای که دیده می‌شود اناطه تام و جوب نفقه به عدم نشوز است. برخلاف باب نشوز که در آن تنها بعضی از اصحاب، قائل به سقوط نفقه با نشوز بودند یا متعرض آن شدند، در این باب تمام فقهاء بر این مسأله اتفاق نظر دارند. همانند این بیان از شیخ در مبسوط - که از نخستین آثاری است - که به این مسأله پرداخته، «و تستحق النفقة بالطاعة و التمکین من الاستمتاع و یسقط بالعصیان و المنع من الاستمتاع» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۲۸).

این مسأله، اما به همین شکل باقی نمی‌ماند و با ظهور علامه، به شکلی کاملاً متفاوت، مورد بحث قرار می‌گیرد. در بیان علامه، نگاه از تمکین به عقد منتقل می‌شود و برای نخستین بار این بحث به صورت جدی مطرح می‌گردد که آیا مناط وجوب نفقه عقد است مشروط به عدم نشوز، یا نفقه تازه با تمکین واجب می‌شود؟<sup>۱</sup> (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۳). این بیان تازه که آغازگر شیوه‌ای جدید از مواجهه با بحث نفقه و نشوز می‌شود، بعد از علامه، توسعه و رشد فراوانی می‌یابد و طی آن، تمام بحث‌های این باب منحصرأ

۱. اصل این احتمال نخستین بار توسط محقق مطرح شد، اما بحث جدی از لوازم و تفریع مسائل باب بر اساس آن، نخستین بار توسط علامه صورت گرفت. به همین جهت به نظر می‌رسد تلقی اینکه علامه نخستین کسی است که متعرض این مسأله شده، دقیق‌تر و اقرب به واقع باشد. تفصیل این مسأله و وضعیت تاریخی این دو دوره و تأثیر و تأثرات هر یک از آنها، در نوشتاری مستقل ذکر شده است.

مبتنی بر این دو گانه می شود - که تفصیل آن در نوشتار دیگری مطرح شده است - . اثر این رویکرد جدید بر تعریف نشوز و تلقی اصحاب از جایگاه آن، تبدیل شدن نشوز به مانع و جوب نفقه است و نه چیزی که عدمش شرط برای وجوب باشد؛ امری که از جمله خود را در این مسأله نشان می دهد که عدم نشوز، موافق اصل می شود و باید بنا بر آن گذاشته شود. اما نکته مهم در خصوص این تحول، این است که برخلاف باب نفقه که نه تنها به آثار این احتمال جدید توجه می شود، بلکه تمام فروع باب بر اساس آن مورد تفریح قرار می گیرند، در باب نشوز، هیچ اشاره ای به این دو گانه و آثار آن بر نشوز و لوازم آن نمی شود و مشخص نیست بر اساس کدام مبنا - مدخلیت عقد یا تمکین - مسأله مورد بحث قرار گرفته. حتی در آثاری مانند قواعد که از بانیان این نگاه جدید هستند نیز، این مسأله بدون ارجاع به این دو گانه ذکر می شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

## ۲. سطح تفصیل و اجمال

غیر از اختلافات زیربنایی در تعاریف، دیگر تفاوت پرداختن به مسأله در دو باب، سطح اجمال و تفصیل آنهاست؛ برخلاف ذکر جزئیات انواع عدم تمکین در نشوز، در باب نفقه به صرف عنوان عدم تمکین اکتفاء شده است. این مسأله در سمت دیگر در خصوص تبعات نشوز نیز وجود دارد؛ برخلاف بیان پر جزئیات باب نشوز در زمینه تبعات و لوازم نشوز و مراحل آنها، در اینجا تنها از سقوط نفقه سخن گفته می شود. از جمله نمونه هایی که این دو ایجاز در باب نفقه را به خوبی نشان می دهد، بیان سلار در مراسم است که برای نخستین بار به این مسأله پرداخته است: «و إنما تجب النفقة، إذا مكنت المرأة من نفسها فان امتنعت فلا نفقة لها» (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹).

دیگر جنبه تفاوت در سطح اجمال و تفصیل، در چگونگی پرداختن به فروع مشکوک مطرح در مسأله است؛ مواردی مانند صغیره که آیا قابلیت تمکین نداشتن او بازگشت به نشوز دارد، یا مسائل مربوط به اختلاف طرفین در تحقق یا عدم تحقق نشوز. به صورت کلی، هر چه که در باب نشوز به هیچ یک از فروع پرداخته نشده و تنها شکلی واحد و بسیط از امارات نشوز در تمام دوره ها و آثار تکرار شده، در باب نفقه به مرور زمان با توسعه مباحث نفقه، به جزئیات مسائل مربوط به نشوز نیز افزوده شده است؛ امری که قاعدتاً مهم ترین عامل آن،

تغییری است که در میانه مسیر تحول مسأله و با ظهور علامه رخ می‌دهد، با رویکرد جدیدی که او ابداع می‌کند، انبوهی از فروع در معرض بررسی جدید یا حتی تولد و جعل قرار گرفتند که آثارشان را از جمله در این مسأله، نشان دادند؛ همانند مسأله سکوت یا سخن گفتن که با گذر زمان، تبدیل به یکی از امارات نشوز در باب نفقه می‌شود و بحث‌های مفصلی پیرامون آن شکل می‌گیرد؛ در حالی که در خود باب نشوز اثری از آن نیست. همانگونه که مسأله خروج و سفر که ذکر آن گذشت و در هر یک از این دو باب، نسبتی متفاوت با نشوز دارد.

### ۳. مسأله نشوز مرد

اما در سمتی دیگر، دیگر تفاوت مهم میان این دو باب را می‌توان در مسأله نشوز مرد دانست. این مسأله در باب نشوز با بیانی که محقق برای نخستین بار در مختصرالنافع به کار برد، مطرح شد، «و لو كان النشوز منه فلها المطالبة بحقوقها، و لو تركت بعض ما يجب عليه أو كلة استمالة جاز له القبول» (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱). بعد از او نیز جمع کثیری از اصحاب به این مسأله پرداختند و به بیان محقق، بعضی جزئیات و فروض نشوز مرد اضافه شد؛ شرائع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳)، الجامع للشرائع (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۸)، تبصره (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۲)، تحریر (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۶)، تلخیص المرام (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۶)، لمعه (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷)، معالم الدین (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۹)، روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۷)، مسالك (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۵)، کفایه (سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۶۶). مفاتیح (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۰۲). اما برخلاف باب نشوز و به خصوص در آثار متأخرتر که به مرور هرچه بیشتر به نشوز مرد و ابعاد مختلف آن پرداخته شد، در باب نفقه، مسأله، تنها از زاویه زن مورد بررسی قرار گرفته و سخنی از نشوز مرد و حقوق و راهکارهای متقابل زن به میان نیامده است. این مسأله شاید ناشی از آن باشد که پیش فرض باب نفقه، ناخواسته پرداخت نفقه از سمت مرد در برابر تمکین زن قرار داده شده و در نتیجه، نزاع تنها در جایی قابل تصور بوده که ما بازای نفقه، از جانب زن اداء نشود، برخلاف باب نشوز که اصحاب آن را به صورت عنوانی عام، تلقی کرده‌اند و حتی در بسیاری از آثار از آن تعبیر به «خروج احد الزوجین عن طاعة الآخر» کرده‌اند.

## پیامدها؛ دوگانگی‌های احکام در هر یک از دو باب

بر آیند کلی مجموع مسائلی که ذکرشان گذشت، شکل‌گیری مجموعه‌ای از ناهماهنگی‌ها و دوگانگی‌ها در احکام و فروع واحدی است که در این دو باب مطرح شده‌اند و در هر یک به شکلی متفاوت به نتیجه رسیده‌اند. در ادامه، این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱. مسأله سقوط نفقه: قول اقلیت در مبحث نشوز، قول اجماعی در مبحث نفقه

اولین دوگانگی‌ای که با این بررسی ملاحظه می‌شود، تفاوت در آثاری است که برای نشوز در این دو باب ذکر می‌گردد. در باب نفقه، تمام اصحاب، نشوز را عامل سقوط نفقه می‌دانند، اما در باب نشوز، تنها بعضی از آنان چنین حکمی را مطرح کرده‌اند؛ خلاف (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۵)، قواعد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۸)، معالم (حلی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۹) و روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۷)، تنها آثاری هستند که حکم سقوط نفقه را نیز در جمله آثار نشوز، ذکر می‌کنند.

مسأله دیگری که باعث تفاوت در نگرش به مسأله سقوط نفقه در دو باب می‌شود، وجود تعبیر دیگری از سقوط نفقه است که در باب نشوز وجود دارد و در باب نفقه اساساً به آن پرداخته نشده است. این تعبیر به نشوز به معنای نفرت برمی‌گردد و اساساً با نشوز محل بحث در این دو باب، متفاوت است. سقوط نفقه در این معنا، نه ساقط شدن آن به معنایی است که در صورت عصیان زن وجود دارد، بلکه در واقع، گذشت زن از نفقه‌اش به عنوان اعطای امتیازی به مرد است تا از طلاق، صرف نظر کند؛ هر چند سقوط نفقه به چنین معنایی نیز در آثار معدودی همانند وسیله ذکر شده است. بحث تفصیلی از این نوع استعمال سقوط نفقه و آثار آن در ادامه خواهد آمد.

### ۲. نسبت میان تمکین و نشوز: ابهام در مبحث نشوز، اختلاف نظر در مبحث نفقه

دیگر دوگانگی‌ای که به خصوص با توجه به محوریت داشتن وجوب نفقه در باب نفقه و سقوط آن در باب نشوز، پیش آمده، در نسبت میان تمکین و نشوز به عنوان عوامل وجوب و سقوط نفقه و پاسخی است که به این سؤال در هر یک از دو باب داده شده است.



مهم‌ترین عاملی که در این بحث مؤثر است، همان مسأله وجود دو اصطلاح از نشوز در باب نشوز است. این تفاوت از جمله خود را در بحثی مانند نسبت میان تمکین و نشوز نشان می‌دهد که در آن مراد از نشوز، نشوز عصیان است. با این وجود، این انحصار نشوز در باب نفقه در نشوز عصیان، به معنای روشن بودن کامل بحث نیست؛ چرا که نشوز به معنای نفرت نیز می‌تواند ارتباطاتی با این بحث داشته باشد و در برابر تمکین قرار بگیرد؛ هم در جایی که این نفرت، منجر به اخلال در تمکین می‌شود و هم در سمتی دیگر، با لحاظ کردن ارتباط آن با مسأله سقوط نفقه، به معنای گذشتن از نفقه. با این وجود در باب نشوز، اشاره‌ای به این مسأله به عنوان یک امر مستقل نشده، چرا که اساساً پیش‌فرض این بوده که نشوز پیش‌آمده چون تمکین وجود نداشته. به همین جهت در هیچ اثری، سخنی در خصوص فرض همراهی تمکین با نشوز یا عدم همراهی عدم تمکین با عدم نشوز، بیان نمی‌شود. در واقع، برخلاف باب نفقه که در آن، مرتبه‌ای میان نشوز و تمکین، تصور می‌شود و به همین جهت، رابطه میان این دو، مورد بحث قرار می‌گیرد. در باب نشوز، تصویری کاملاً متفاوت از این دو وجود دارد و آنها را به نحو مانعة الجمع و الخلو، مقابل یکدیگر تلقی کرده و تنها به بیان تضاد میان آن دو اکتفاء شده است.

اما در باب نفقه، مسأله نسبت میان تمکین و نشوز به این شکل مورد بحث قرار گرفته که بعد از بحث از مسأله تمکین، آیا هر تمکینی، عدم نشوز و هر نشوزی، عدم تمکین است؟ ابتدا فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، بعد از ذکر اشتراط تمکین، فرقی میان عدم نشوز و تمکین ذکر می‌کند به اینکه عدم نشوز، اعم مطلق است از تمکین و نیز برای احراز عدم نشوز، اصل بقاء عدم اصلی، کافی است برخلاف تمکین که امری وجودی است (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۶۸)، اما بعد از او در کنزالفوائد، مسأله این‌گونه مطرح شده که از وجوب نفقه بر زوج، فهمیده می‌شود که عدم نشوز شرط است، نه اینکه تمکین شرط باشد؛ زیرا عدم نشوز، اعم از وجود تمکین است؛ چون واسطه میان این دو قابل تصور است و اشتراط اخص، اقتضای اشتراط اعم را دارد و نه برعکس (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۱). سپس در معالم الدین بعد از ذکر شرط تمکین، تنها بیان می‌شود که عدم نشوز کافی نیست (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۱) و در نهایت، شهید ثانی در مسالک از زاویه دیگری، متعرض این مسأله می‌شود و در ادامه بحثی که پیرامون تمکین کامل و ناقص

دارد، می گوید این مسأله بنا بر هر یک از دو مبنا جاری می شود و به عنوان دلیل می گوید هر چه که تمکین نباشد نشوز است؛ هر چند متعرض این نمی شود که آیا عدم نشوز با تمکین، یکی است یا نه (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۴۰).

**۳. امارات نشوز: عنوان خروج زن از خانه در مبحث نشوز، عنوان سفر در مبحث نفقه**  
دیگر حکم متفاوتی که با مقایسه این دو باب ملاحظه می شود، در مسأله خروج زن و ارتباط آن با نشوز و سقوط نفقه است.<sup>۱</sup> در باب نشوز، خروج زن به عنوان عامل سقوط نفقه - ابتدا و تقریباً منحصراً - در دو اثر علامه؛ یعنی تلخیص المرام (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۶) و قواعد (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸) ذکر شده است. پس از او نیز تنها در معالم (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۹) ذکری از این مسأله به میان می آید. در تمام این موارد، خروج به عنوان عامل مطلق سقوط نفقه، تلقی می شود.

اما در باب نفقه، این مسأله هم با شکلی متفاوت و هم در سطحی متفاوت و نه به عنوان عامل مطلق سقوط نفقه، مطرح می شود. برخلاف باب نشوز که در آن خروج، عاملیت مطلق برای سقوط نفقه داشت در همان معدود موارد ذکر آن، در باب نفقه، تلقی کاملاً متفاوتی از آن وجود دارد. این مسأله که در باب نفقه، تحت عنوان سفر و نه خروج مطرح می شود، نه به عنوان عامل مطلق سقوط نفقه، که تنها به صورت متغیری خنثی که در برخی فروع، موجب سقوط نفقه می شود و در بعضی دیگر نه، مورد بحث قرار گرفته است. مسأله با روالی واحد که با بیان آن در خلاف، آغاز و در هفت اثری که متعرض مسأله شدند پی گرفته شده، در ضمن سه فرض سفر همراه زوج، سفر با اذن و سفر بدون اذن مطرح می گردد که تنها در خصوص فرض آخر، حکم به سقوط نفقه می شود. برخلاف خروج در باب نشوز که تنها با فرض مسقط نفقه بودن و بدون هیچ تفریعی ذکر شده است. رویکردی که خروجی آن در نهایت، این مسأله مهم است که برخلاف باب نشوز که

۱. با توجه به مستقل بودن عنوان خروج و موضوعیت مستقل آن در بسیاری از مباحث، روایات آن نیز در مصادر روایی بعضاً مستقل از روایات نشوز ذکر شده اند. گزارش متمرکز تمام مصادری که این موضوع را ذکر کرده اند به این شرح است: جعفریات (کوفی، بی تا، ص ۱۰۸)؛ کافیه (کلینی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۵۰۷، ۵۰۸ و ۵۱۴)؛ تفصیل وسائل الشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۱۲، ۱۲۵ و ۱۵۴)، مسائل علی بن جعفر (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۹)؛ یحار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۸۲)؛ من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۶) و عیون الاخبار (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰).

خروج خود یکی از مظاهر تبعیدی نشوز بود - به خصوص به خاطر تصریح به عنوان خروج در روایات - در اینجا سفر، امری خنثی تلقی می‌شود که ارتباط آن با نشوز، نیاز به اثبات دارد. به همین جهت نیز در بحث سفر برای اثبات عدم سقوط نفقه، مستدل می‌تواند از عدم تحصیل نشوز و احتیاج اثبات آن به علت موجب، استفاده کند (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴)؛ امری که از جمله شیخ در خلاف به آن تصریح می‌کند، هنگامی که در خصوص فرع سفر با اذن شوهر، نه به وجود اذن، که به اصل ثبوت حق نفقه و احتیاجش به رافع، استناد می‌کند (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۳).

از جمله علل بروز این دوگانگی می‌تواند تفاوت ماهوی نحوه پرداخت مسأله در باب نفقه با پرداخت آن در باب نشوز باشد؛ اضافه شدن بحث از دو گانه تمکین یا عقد به عنوان علت وجوب نفقه به باب نفقه توسط علامه در قواعد و بعد تأثیر شدید آن بر متأخرین از او، منجر به شکل‌گیری ساختار جدیدی برای بحث شد که بخش مهمی از تفریعات باب را تحت تأثیر خود قرار داد و ضمن تغییر حکم آنها به نسبت خود، منجر به توسعه مسائل و گسترده‌تر شدن تفریعات شد، به شکلی که در نهایت فروع باب نفقه، همه تبدیل به مسائلی با ریزمسائل متعدد شدند.<sup>۱</sup> اثر این دگرگونی بر مسأله خروج را از جمله می‌توان در نحوه طرح این بحث در دو اثری که به عنوان شرح قواعد، تصنیف شدند ملاحظه کرد؛ گاه مسأله با لحاظ متغیر تمکین، مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به عدم منافات آن با تمکین، حکم به عدم سقوط نفقه داده شده (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴) و گاه با لحاظ اعم بودن سفر از معیت با اذن و عدم معیت، الزامی نبودن حکم سقوط نفقه، نتیجه گرفته شده است (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۷). همچنانکه در موارد متأخرتر که این دگرگونی به تکامل بیشتری دست یافته است، احتمال بررسی این فرع بر اساس دو گانه تمکین و عقد، روالی که به مرور در خصوص - تقریباً - تمام فروع مسأله اعمال می‌شود، نیز مطرح می‌گردد (سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۹۶).

اما فارغ از این مسأله، پیش آمدن این دوگانگی در آثاری که بحث نشوز را در ضمن بحث نفقه و به عنوان یکی از مسقطات آن آورده‌اند - همانند قواعد - و به همین سبب، دو مسأله خروج و سفر را عملاً در یک موضع، مورد بحث قرار داده‌اند، می‌تواند نشانه‌ای باشد

۱. تفصیل این مسأله و چگونگی و علل آن در نوشتار مستقلی در خصوص باب نفقه مورد بررسی قرار گرفته است.

بر اینکه وجود این مشکل الزاماً ناشی از پرداخت دو گانه این عنوان در دو بحث نفقه و نشوز نیست؛ بلکه شاید حتی ناشی از مشخص نبودن حدود و تعاریف دو عنوان خروج و سفر فی نفسه بوده باشد که در نهایت، منجر به بروز چنین ناهماهنگی‌ای شده است، حتی با وجود مطرح شدن هر دو بحث در یک موضع و حتی تنها با فاصله‌ای چند خطی. تقریری که همچنین می‌تواند توضیح علت پرداخت نامتعادل به این مسأله نیز باشد که چرا مسأله سفر، نه به صورت کلی و با بررسی همه‌جانبه، که با تکیه بر فرض معیت با اذن، مورد بررسی قرار گرفته است و سپس دیگر فروض بر آن مبتنی شده‌اند. برخلاف خروج که تنها به صورت عامل مضا د با تمکین مطرح شده است.

#### ۴. عدم توجه به دو اصطلاح نشوز

اما مهم‌ترین مشکلی که پرداخت دو گانه نشوز در دو باب نفقه و نشوز به وجود آورده و همانطور که اجمالاً اشاره شد، نقش مهمی نیز در پیش‌آمد بعضی مشکلات دیگر دارد، خلط میان دو اصطلاح نشوز نفرت و نشوز عصیان و محور قرار گرفتن یکی از این دو اصطلاح در هر یک از دو باب است؛ در باب «نفقه»، نشوز تنها به معنای عصیان به کار رفته است، اما در باب «نشوز»، نشوز به معنای نفرت نیز استعمال شده که کاملاً اجنبی از بحث عصیان است. این مسأله به خصوص در مواضعی که مسأله‌ای واحد در هر دو باب، مورد اشاره و بحث قرار گرفته است، موجب بروز مشکل و ناهماهنگی می‌شود. منشاء اصلی این وضعیت ابهام‌زا ممکن است بی‌دقتی اصحاب در داخل کردن نشوز نفرت به مبحث نفقه بوده باشد؛ امری که خود احتمالاً ناشی از وضعیت بعضی ادله مسأله باشد، همانند روایاتی که آیات نشوز را ناظر به این معنا تفسیر می‌کنند.

اما در کنار مسأله خلط میان دو اصطلاح، دیگر مسأله مهم، جایگاه بحث نشوز نفرت در بحث‌های مرتبط با نفقه است؛ چه آنکه نشوز به معنای نفرت به بحث‌های شقاق و خلع، مرتبط می‌شود و نشوز مطرح در مبحث نفقه به عنوان عامل سقوط یا وجوب آن، تنها نشوز عصیان است. با این حال، وجود بعضی مباحث مشترک میان این دو عنوان و همچنین ذکر بعضی از مباحث مربوط به نشوز عصیان در نشوز نفرت، باعث می‌شود برای رسیدن به تصویری جامع از مسأله، بررسی هر دو عنوان، ضرورت داشته باشد. مانند مواضعی که در

آن نشوز نفرت، منجر به اخلال در تمکین می‌شود یا مسأله مهم سقوط نفقه که با یک تعبیر ذیل هر دوی این عناوین ذکر می‌شود و عدم توجه به استعمال موازی آن می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی در فهم مسأله گردد.

عدم توجه به ارتباطات میان این دو بحث و نیز تفاوت‌های میان این دو اصطلاح، به خصوص در باب نفقه، منجر به بروز ابهامات و اشتباهاتی شده است. در ادامه به مواضعی که این مسأله، موجب ایجاد مشکل و ابهام شده، پرداخته خواهد شد.

۱-۴. عدم توجه و التفات عملی به تمایز میان دو نشوز: پرداختن به یک جنبه بحث در اکثر آثار با توجه به وضعیتی که در این مسأله پیش آمده، نخستین سؤالی که مطرح می‌شود این است که اصحاب تا چه حد متوجه تمایزات میان دو نوع نشوز بوده‌اند و غیر از تفکیک میان نشوز زن و مرد، آیا التفاتی به تمایز میان دو اصطلاح نشوز نیز داشته‌اند یا خیر؟ اگرچه در بادی امر در پرداخت به این مسأله، شاهد رویه‌ای واحد هستیم و در هیچ اثری، میان احکام و تعاریف هر یک از این چهار گونه نشوز، خلطی پیش نیامده است، اما از جهتی دیگر، به نظر می‌رسد اصحاب، توجه دقیقی به این مسأله نداشته‌اند؛ آنجایی که به این مسأله به صورت ناقص در آثار مختلف پرداخته‌اند و در کمتر اثری، تعریف جامعی از مسأله عرضه شده است. به این معنا که کمتر کسی به هر چهار قسم نشوز پرداخته و اکثراً تنها به نشوز عصیان زن یا نشوز نفرت مرد پرداخته‌اند؛ امری که وقتی اهمیت می‌یابد که به این مسأله دقت شود که در این پرداخت‌ها، همواره مسأله به صورت انحصاری و کامل مطرح می‌شود، نه به عنوان جزئی از آن. به عنوان مثال، گفته می‌شود «نشوز یعنی عصیان زن» یا «نشوز یعنی کراهت مرد از زن» و طرح مسأله با این بیان و نپرداختن به دیگر اقسام و ادعای انحصار، می‌تواند منجر به مطرود ماندن اقسام دیگر شود؛ امری که عملاً نیز رخ داده است و در اکثر آثار دیده می‌شود که تنها یک یا دو مورد از این چهار مورد ذکر شده‌اند و دیگر اقسام به کلی فراموش شده‌اند، نه اینکه در جای دیگری به آنها پرداخته شده باشد. تصویری اجمالی از توزیع پرداخت به این مسأله، به این شکل می‌تواند باشد:

نشوز عصیان زن: (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹)؛ (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۵)؛ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۶ و ج ۴، ص ۳۳۷)؛ (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۳)؛ (حلی، ۱۴۱۳ق،

ج ۳، ص ۱۰۸؛ (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴)؛ (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۳۷)؛ (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۷). نشوز عصیان مرد: (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۱۶)؛ (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۰۲). نشوز نفرت مرد: (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۵۳۰)؛ (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۱۶). نشوز نفرت مرد، نشوز عصیان زن: (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۳۲)؛ (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۸)؛ (حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۳۹۴). نشوز عصیان هردو: (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱)؛ (حلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷۸)؛ (حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۲)؛ (حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۶)؛ (حلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۶)؛ (شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ (حلی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۹)؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۷)؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۵)؛ (سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۶۶). نشوز عصیان هر دو، نشوز نفرت مرد: (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۳). نشوز نفرت هردو، نشوز عصیان زن: (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۳۱). هردو نشوز هردو: (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۶).

در سمتی دیگر اما، این بی توجهی در باب نفقه به شکلی پررنگ تر دیده می شود؛ آنجایی که در این باب به نشوز، تنها به معنای عصیان، و تنها از جانب زن پرداخته می شود، بدون کمترین اشاره ای هم به احتمال نشوز مرد و هم اساساً مسأله نشوز به معنای نفرت. این مسأله باعث می شود در باب نفقه اساساً مشخص نباشد که وقت سخن گفتن از روابط میان نفقه و نشوز که عمدتاً به مسأله اناطه سقوط نفقه به نشوز بازمی گردد، مسأله دقیقاً از چه جهتی دارد مورد بررسی قرار می گیرد و تفاوت میان این چهار قسم و احیاناً آثار هر یک از آنها، کاملاً مورد غفلت واقع شود.

۲-۴. عدم تفکیک میان نتایج هریک از نشوز: خلط میان راه حل نشوز و آثار نشوز مستقر دیگر مسأله ای که در اینجا وجود دارد، در خصوص مسأله سقوط نفقه است که به نظر می رسد ابهاماتی در بعضی ابعاد و جهات آن وجود دارد که در هنگام بحث از آن به صورت دقیق، مورد بررسی قرار نگرفته است.

نخستین مسأله، آن است که در آثار معدودی که سقوط نفقه در خصوص نشوز عصیان زن ذکر شده (خلاف، قواعد، معالم الدین، روضه)، ناهمگونی ای میان آن و دیگر احکام

مربوط به نشوز عصیان وجود دارد. بر خلاف مراحل چهارگانه و عظم، هجر، ضرب و کمک دیگران که به نظر می‌رسد راه‌حل‌هایی برای برطرف کردن نشوز باشند، اسقاط نفقه به نظر می‌رسد جریمه‌ای بعد از استقرار نشوز و به عنوان واکنشی از جانب مرد در برابر از دست دادن حقوقش باشد. به همین جهت به نظر می‌رسد در این نحوه طرح مسأله، مشکلی وجود دارد و نباید مراحل مربوط به برطرف کردن مشکل، در کنار اثر مسأله و حکم فقهی آن مطرح شود؛ مسأله‌ای که در پرداخت اصحاب به سه قسم دیگر نشوز رعایت شده است، ۱. نشوز نفرت مرد، از زن بدش می‌آید طلاق می‌خواهد، زن از مهریه می‌گذرد تا طلاق ندهد؛ ۲. نشوز نفرت زن، از مرد بدش می‌آید طلاق می‌خواهد، زن از مهریه می‌گذرد تا طلاق بگیرد؛ ۳. نشوز عصیان مرد، حقوق زن را نمی‌دهد، قاضی اجبارش می‌کند؛ ۴. نشوز عصیان زن، حقوق مرد را ادا نمی‌کند، عقوبت می‌بیند و نفقه ساقط می‌شود.

۳-۴. عدم توجه به لوازم خاص نشوز مرد: سقوط نفقه به عنوان وجه المصالحه و نه جریمه مسأله دیگر در سقوط نفقه‌ای است که در نشوز نفرت مرد مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد برخلاف تعابیر اصحاب که بدون تذکر، به شکلی یکسان از سقوط نفقه در صورت نفرت مرد سخن گفته‌اند، این سقوط، جایگاه و آثاری کاملاً متفاوت با سقوط نفقه در صورت نشوز عصیان زن دارد. در نشوز نفرت، از سقوط نفقه به عنوان امتیازی که زن به مرد می‌دهد تا از طلاق بگذرد، سخن گفته می‌شود، اما در نشوز عصیان، سقوط نفقه نه به عنوان امتیاز، که به عنوان حقی برای مرد در برابر عصیان زن و حقی از زن که به خاطر عصیان، آن را از دست داده، ذکر می‌شود. در واقع، در نشوز نفرت ما نه با سقوط نفقه، که با گذشت از نفقه مواجهیم. با این وجود در تعابیر، هیچ تمایزی میان این دو صورت نگرفته و از هر دو به عنوان سقوط نفقه سخن گفته شده است. این مسأله ممکن است یکی از علل خلطی باشد که میان گونه‌های مختلف نشوز در باب نفقه رخ داده، باشد؛ وقتی که در باب نشوز، تنها با یک سقوط نفقه مواجه باشیم، آنگاه در باب نفقه نیز تنها از سقوط نفقه به یک معنا سخن گفته می‌شود و لزومی تفکیک میان سقوطهای مختلف دیده نمی‌شود؛ در حالی که اگر به این مسأله توجه شده بود، آنگاه باید در باب نفقه به عنوان فرعی مستقل، به مسأله گذشتن زن از نفقه خود و احکام و آثار آن، پرداخته می‌شد که کاملاً متفاوت از سقوط نفقه زن به عنوان جریمه عصیان است.

## نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت، مشخص شد که با رشد و توسعه پرداخت دو گانه مسأله نشوز در دو باب نفقه و نشوز، هم در جانب تعریف ارکان مختلف مسأله و چگونگی طرح موضوعات آن مشکلاتی ناخواسته به وجود آمده و عملاً در هر باب، تکیه بر یک جهت و یک اصطلاح آن قرار گرفت و هم این مسأله باعث ایجاد تضادهایی میان احکام و فروع مسأله در مواضع مختلف شد. با توجه به مجموع این مسائل، می توان به فرضیه ای در تقریر چرایی بروز این مسأله و رسیدن اصحاب به این پرداخت دو گانه رسید. در نظر به مسأله نسبت تخطی زن از حقوق مرد و سقوط نفقه، ممکن است اصحاب، مسأله را به این شکل دیده باشند که تخطی زن از بعضی وظایف، تنها فعلی حرام باشد، نه اینکه منجر به سقوط نفقه او شود. این مسأله می توانسته پایه ای برای ایجاد فرقی اساسی میان دو باب نفقه و نشوز باشد. در باب نفقه، نگاه آنها به نشوز و مظاهر آن فقط از جهت اسقاط نفقه بوده است، به همین جهت هم تنها مواردی از نشوز را ذکر کرده اند که منجر به سقوط نفقه می شوند، برخلاف باب نشوز که نگاه آنها در آن به تخطی زن از وظایفش و ادای حقوق مرد بوده، فارغ از نتیجه آن که سقوط نفقه یا صرفاً فعلی حرام باشد. این مسأله، می تواند علت این عمل اصحاب باشد که در باب نفقه، نشوز را عامل مطلق سقوط نفقه می دانند، ولی در باب نشوز، تنها برخی از اصحاب متعرض این مسأله شده اند. چنین وضعیتی ممکن است ناشی از نظر آنها مبنی بر عاملیت نشوز برای سقوط نفقه، تنها در بعضی از حالات آن باشد، برخلاف باب نفقه که قاعده تاً منظور نظر در آنجا از نشوز، همان موارد نشوزی است که دارای ارتباط با سقوط نفقه هستند؛ همچنانکه در مسأله خروج، در باب نشوز توسط اکثریت به عنوان عامل مطلق نشوز دیده شده، ولی در باب نفقه، کمتر کسی آن را به عنوان عامل سقوط نفقه مطرح کرده است. مسأله که قابل جمع است اینکه اگر خروج، مطلقاً نشوز و حرام باشد، ولی فقط در بعضی از فروض آن علاوه بر حرام بودن، عامل سقوط نفقه هم باشد که مثلاً می تواند همان فرض سفر باشد که در باب نفقه از خروج عامل سقوط، چنین تعبیر شده است. در نتیجه، وجود چنین تصوراتی از جانب اصحاب از مباحث مسأله و ارتباطشان با هر یک از دو باب و عدم دقت به توزیع دقیق و هماهنگ آنها در دو موضعی که مورد بحث قرار گرفته اند، منجر به پیش آمدن چنین ناهماهنگی هایی در مقام عمل شده است؛ امری که می توانست پیش نیاید. اگر مباحث



مرتبط به هر باب، فقط در همان باب مطرح می‌شدند و مباحث به هم پیوسته نیز با نظر به یکدیگر، در هر باب یا هر دو باب طرح می‌گردید؛ همچنانکه مشکلاتی مشابه بر اثر موارد مشابه دیگری از این وضعیت در ابواب مختلف و مسائل متعدد فقهی پیش آمده‌اند. به نظر می‌رسد تنها راه اجتناب از تعارضات، بازخوانی مسائل به صورت همزمان و رسیدن به پرداختی واحد و هماهنگ از آنها باشد؛ چه با طرح آنها تنها در یک باب و چه با طرح متوازن و مرتبط آنها در دو بابی که اقتضای بحث از آن مسأله را دارند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الى مسائل الشریعة، قم: انتشارات آل البيت (ع).
۵. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق)، تلخیص المرام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. حلی، قطان، شمس الدین بن محمد (۱۴۲۴ق)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۲. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه السید الشهداء (ع).
۱۳. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۳۰ق)، کفایة الاحکام، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۱۴. سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم، قم: منشورات الحرمین.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، بیروت: دار التراث.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.

١٧. ----- (١٤١٠ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتابفروشى داورى.
١٨. صدوق، محمد بن على (١٣٧٨)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان.
١٩. ----- (١٤٠٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٠. صيمرى، مفلح بن حسن (١٤٢٠ق)، غاية المرام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت: دارالهادى.
٢١. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٠ق)، المؤلف من المختلف بين ائمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
٢٢. طرابلسى، ابن براج (١٤٠٦ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٧)، المبسوط فى فقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
٢٤. ----- (١٤٠٧ق)، تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٢٥. ----- (١٣٦٤)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٦. ----- (١٤٠٠ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربى.
٢٧. عريضى، على بن جعفر (١٤٠٩ق)، مسائل على بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٨. عميدى، سيد عميد الدين بن محمد (١٤١٦ق)، كنز الفوائد فى حل مشكلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٩. عياشى، محمد بن مسعود (١٣٨٠)، كتاب التفسير، تهران: چاپخانه علميه.
٣٠. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (١٤٠٤ق)، التنقيح الرائع، قم: كتابخانه آية الله مرعى.
٣١. ----- (١٤٢٢ق)، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم: انتشارات نويد اسلام.
٣٢. فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧)، ايضاح الفوائد، قم: مؤسسة اسماعيليان.
٣٣. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى (١٤٠١ق)، مفاتيح الشرائع، قم: كتابخانه آية الله مرعى نجفى.
٣٤. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٨٤)، الكافى، تهران: المكتبة الاسلامية.
٣٥. كوفى، محمد بن محمد اشعث (بى تا)، جعفریات، تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
٣٦. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٧. مجلسى، محمد تقى (١٣٦٤ق)، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسة فرهنگى اسلامى كوشانپور.
٣٨. محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات اسماعيليان.
٣٩. ----- (١٤١٨ق)، المختصر النافع فى فقه الامامية، قم: مؤسسة مطبوعات دينى.
٤٠. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، المقنعة، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.